

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فریبرز سنجری

۲۲ جنوری ۲۰۱۴

سخنی در باره قلم به مزدان جمهوری جهل و خرافات

از "گوبلز" مسؤول تبلیغات رژیم فاشیستی هیتلر نقل شده است که "دروغ هر چه بزرگتر باشد باورش آسان تر است" اکنون مدت هاست که قلم به مزدان جمهوری اسلامی که به خوردن نان آلوده عادت کرده اند در حمله و هتاکي نسبت به چریکهای فدائی خلق و از این کانال علیه همه کمونیست ها با یکدیگر مسابقه گذارده اند. این جماعت در پیشبرد این کمپین رسوا و سازمان یافته علیه ارزش های انقلابی مردم ، با پیروی از "رهنمود" گوبلز هر روز به شکلی بر چهره حقیقت تیغ می کشند. کار این جماعت لجن پراکنی به چهره خورشید است تا شاید از تابش انوار زندگی بخش آن جلوگیری نموده و به این ترتیب سلطه سیاهی و جهل و خرافات را تداوم بخشند. این جماعت برای رنگین ساختن سفره خود از بیان هیچ دروغی ابا نداشتند و اساساً کارشان بدون دروغ و تحریف واقعیات غیر قابل انکار پیش نمی رود. یکی از آخرین نمونه های این تیغ کشی وقیحانه نوشته ای در نشریه "اندیشه پویا" با عنوان "فدائیان جهل - کاش امیر پرویز پویان خاطرات کاسترو را خوانده بود" می باشد. این مطلب که توسط سر دبیر این نشریه، فردی به نام «رضا خجسته رحیمی» نوشته شده در شماره ۱۲ نشریه مزبور درج گشته است.

در این مطلب کوتاه که به زحمت دو صفحه می شود بدون اغراق دو هزار دروغ ردیف شده با این امید که یکی از ترکش های این همه دروغ ، خواننده بی اطلاع را بگیرد تا از هر چه کمونیست و چپ و انقلابی است بیزار شود. قلم به مزد بی مایه این نوشته مملو از دروغ های شاخدار و وقیح ، تا جایی که توان داشته در اتهام زنی و ریاکاری از خود مایه گذاشته تا خط وزارت اطلاعات رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی و اتاق های فکر آن را به پیش ببرد؛ با چنین انگیزه ای ست که نویسنده کوشیده تا با حقارت تمام اندیشمند کبیر جنبش نوین کمونیستی کشورمان رفیق امیر پرویز پویان و کمونیست فراموش نشدنی ارنستو چه گوارا که نامشان یکی در ایران و دیگری در جهان الهام بخش انقلابیون می باشد را خراب کرده و آن ها را از چشم جوانان بیندازد تا به خیال خام خود اندیشه ها و آرمان ها، "اراده آهنین" آن ها در پیگیری راهشان و صداقت در عمل به اعتقادات شان دیگر الهام بخش جوانان و معترضان نسل جدید نگردد.

این اولین بار نیست که قلم به مزدان رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی این چنین در راستای خطی که وزارت اطلاعات تعیین کرده ، قلم زده و پروژه های این نهاد ضد مردمی را به پیش می برند. نوشتجات آن ها چه به دلیل ماهیت سرکوب گرانه وزارت مزبور و چه به دلیل شیوه اصلی کار این جماعت که مبتنی بر اتهام زنی بر اساس دروغ

گوئی است ، اساساً فاقد ارزش نقد و پاسخگوئی می باشد. در نتیجه کار کسانی که چنین جماعتی را "روشنفکر لیبرال" و از این قبیل نامیده و لجن پراکنی های آن ها را در این چهارچوب دیده و به نقد آن ها می پردازند، در خدمت پرده پوشی ماهیت این نان آلوده خورهای وزارت اطلاعات قرار می گیرد.

واقعیت این است که مشکل این جماعت قلم به مزد ، نا آگاهی - که البته از آن بسیار در رنج اند - و یا بدفهمی و حتی مخالفت شرافتمندانه با یک نظر و ایده نیست؛ بلکه قلم زنی در خطی است که برایشان از بالا تعیین شده است و آن ها هم "به فرموده" باید در آن گام بردارند. به همین دلیل هم دروغ گوئی و تحریف واقعیات یکی از سلاح های شناخته شده این جماعت می باشد. تنها اشاره به یک نمونه از دروغ های وقیحانه در مطلب فوق الذکر، شارلاتانیسم نویسنده را می تواند برای خواننده کاملاً آشکار سازد. نویسنده شارلاتان مدعی شده که امیر پرویز پویان "به لحاظ روانی به ترس از اسلحه مبتلاء" بود. وی در حالی این دروغ را مطرح کرده است که امروز همگان بر اساس مدارک کافی می دانند که پویان تنوریست و بنیانگذار یک جنبش مسلحانه در ایران و انقلابی مسلح بود که شخصاً در عملیات مسلحانه شرکت داشت از جمله در عملیات بزرگ مصادره بانک آیزنهاور. علاوه بر این وی در خرداد سال ۵۰ در جریان محاصره پایگاهش در فرح آباد نیروی هوایی همراه با همزمش چریک فدائی خلق رفیق رحمت الله پیرو نذیری تا آخرین گلوله قهرمانانه جنگید. حتی بنا به اعتراف خود مأموران رژیم شاه در بازجویی های سال ۵۰، رفیق پویان و رفیق پیرو نذیری با شلیک آخرین گلوله خودشان به زندگی شان پایان بخشیدند. آری، اتهام "به لحاظ روانی به ترس از اسلحه مبتلاء" بودن، جز توسل به شارلاتانیسم برای زدودن خاطره پویان و "اندیشه های پاک" او و دیگر چریکهای فدائی خلق از قلم نویسنده نان آلوده خور تراوش نکرده است.

آیا جای شکی باقی است که کسی که این واقعیات را می داند و علی رغم آن باز هم چنین اتهام کثیفی را به پویان می زند، جز یک شارلاتان وقیح نیست؟ آیا می توان تردید کرد که او کسی است که در لباس سردبیر یک نشریه ، کارش اشاعه جهل و دروغ برای حفظ سلطه سیاه حکومتی می باشد که بیش از ۳۴ سال است که با توسل به سرنیزه به کشتن آگاهی و هم زمان به اشاعه خرافات و جهل مشغول است؟ مطالعه دروغ نامه فوق الذکر نشان می دهد که همه هنر این بنده بی هنر ولی فقیه جنایتکار جمهوری اسلامی این است که بخش قابل توجهی از دروغ های کتاب دشمن، که چند سال پیش تحت عنوان "چریکهای فدائی خلق از نخستین کنش ها تا بهمن ۱۳۵۷"، از سوی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی با امضای محمود نادری منتشر شد را خلاصه نموده و در دو صفحه ارائه کرده است.

براستی کسی که برای خراب کردن چه گوارا از زبان کاسترو چنین دروغی را اشاعه می دهد که اراده آهنین چه گوارا: "هیچ ربطی به اعتقادات راستین ، نیروی ذهنی و اراده آهنین نداشته است بلکه به بیماری آسم او مربوط می شد. احساس خفگی همیشگی و به خصوص واکنش مداوم به این احساس و ترشح مرتب و فراوان آدرنالین به وسیله سیستم غیر ارادی بدن باعث می شود این بیماران از چیزی نهراسند." جز شارلاتان چه نام دیگری دارد؟ این شخص در دنائت سیاسی پا را از این حد هم فراتر گذاشته و کتابی که یکی از مخالفان کاسترو به نام نوربرتو فونتنس نوشته را به جای "خاطرات کاسترو" جا می زند و آنگاه ظاهراً از زبان آن "خاطره" ساختگی، اتهام فساد اخلاقی به کاسترو می زند. براستی چنین کسی را اگر شارلاتان ننامیم چه باید بنامیم؟

یاوه های قلم به مزدانی که جمهوری جهل و جنایت اسلامی حاکم بر کشور را تأیید می کنند و در خط سربازان گمنام امام زمان گام بر می دارند و مروج بی پایه ترین خرافات مذهبی می باشند نه تنها ارزش پاسخ گوئی ندارند بلکه پاسخ به آن ها و با آن به مثابه نوشته یک مخالف معمولی برخورد کردن، توهین به شعور انسان های آگاه می باشد. کسانی که کمونیست کبیر، رفیق پویان و چریکهای فدائی را نادان می نامند ، خود نادانانی هستند که از جمهوری جهل و شب

پرستی دفاع می کنند و با قلم آلوده و امکاناتی که دشمنان مردم در اختیارشان گذارده اند بیش از هر چیز وظیفه دارند از تابیدن نور به حقیقت جلوگیری کنند.

در مواجهه با چنین قلم به مزدانی آن چه مهم است درک این واقعیت است که:

اولاً: مسأله لجن پراکنی علیه سمبل های مبارزاتی مردم ما پروژه ای است که سال هاست وزارت اطلاعات آن را پیش می برد. به همین دلیل هم هست که قلم به مزدانی وجود دارند که یکی از دیگری شارلاتان تر اند و در خط وزارت اطلاعات قلم می زنند. در محتوای کار این جناب سردبیر ردالت نامه اندیشه پویا هم هیچ نکته تازه ای تولید نشده، اما پروژه و خط وزارت اطلاعات همچنان بر روی آنتن است.

ثانیاً: استفاده از برخی اصطلاحات سیاسی و نام های نویسندگان و متفکران سیاسی، هیچ تغییری در هویت این جماعت ایجاد نکرده و به آن ها هویت "روشنفکری" نمی دهد، به عکس با چنین تاکتیک هائی این جماعت می کوشند چهره واقعی خود را در پوشش ظاهر "روشنفکری" پنهان سازند.

ثالثاً: مسأله نشخوار اتهام های بی پایه و دست چندم مزدوران رسمی وزارت اطلاعات و پراکندن خزعلاتی نظیر این که آیا بیماری چه گوارا باعث جسور بودن وی شده بود و یا تیری که به پویان خورده بود او را از اسلحه ترسانده بود، نیست؛ بلکه مسأله این است که اندیشه های پاک پویان، با اشاعه چنین خزعلاتی، نادرست و غیر واقعی جلوه داده شوند و پایداری او و آن نسل انقلابی بر آرمان های شان نه نتیجه درستی آن آرمان ها و ایمان عمیق آن ها به تئوری و ایده های درست کمونیستی بلکه نتیجه عوامل غیر واقعی نشان داده شود که غیر قابل تکرار می باشند. آن ها از این طریق می کوشند تا نسل جدید از پویش راه پویان ها و کاوش در ذخیره های تئوریک و عملی بزرگ مبارزاتی نسل قبل از خود باز بماند و چرخ جمهوری اسلامی برای چپاول دسترنج کارگران باز هم به روال گذشته بچرخد. در حالی که همه مسأله مردم ما و شرط رهائی آن ها اتفاقاً باز داشتن این چرخ از چرخیدن است.

اما، برای باز داشتن این چرخ از چرخیدن هیچ چاره ای جز رجوع به اندیشه های پاک پویان ها و چه گوارا ها و راهی که آن ها در مقابل ما قرار دادند وجود ندارد. تنها به این وسیله و در این راه است که مردم ما قادر می شوند پاسخ دشمنان خود را با قاطعیت و برای همیشه بدهند و جمهوری جهل و سیاهی، جمهوری خرافات و «هاله نور» را همراه با قلم به مزدان دون صفتش به جائی اندازند که شایسته آن می باشند، یعنی به زباله دان تاریخ.

دی ماه [جدی] ۱۳۹۲